

حقارت سلمان رشدی

مصطفیٰ حسینی طباطبائی



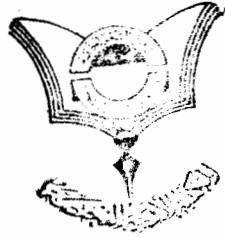
بها ۲۷۰ ریال



شرکت سهامی انتشار

تهران - خیابان جمهوری اسلامی (الف) شماره ۱۱۰ تلفن ۳۱۴۰۴۴

سید علی احمد



حقارت سلمان رشدی !

نوشتہ

مصطفیٰ حسینی طباطبائی





نام کتاب: حقارت سلمان رشدی
مولف: مصطفی حسینی طباطبائی
ناشر: شرکت سهامی انتشار
نوبت چاپ: اول
تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه
چاپخانه: رستمخانی
تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۶۸

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۱	دشمنی دیرینه با اسلام
۱۴	ولتر و پیامبر اسلام (ص)
۱۶	پشیمانی از دشمنی با اسلام
۲۲	خاورشناسان مغرض!
۲۶	سلمان رشدی و بازگشت به قرون وسطی
۲۸	ترفند رشدی در شیوه نگارش
۳۱	حقارت سلمان رشدی
۳۶	ای آزادی بنام تو چه جنایتها که نکرده‌اند؟!
۳۹	کتابنامه

**اللَّهُ يُسْتَهْزَأُ بِهِمْ وَيُمَدُّهُمْ
فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**

البقرة/ ١٥

**خدا آنان را به سخریه میگیرد و ایشان را
وامی گذارد تا در طغیان خویش
سرگردان بمانند!**

«برخی از مردم تا آنجا تشنه نام آوری و شهرت اند که حاضر می شوند برای آنکه آوازه ای پیدا کنند، مقدس ترین امور را مورد تمسخر قرار دهند! حقیقت آنستکه این روحیه، از حقارت شدیدی ناشی می شود که آنها در خود احساس می کنند و چون ایمان راستینی به خدا ندارند نمی توانند احساس مزبور را از راه درک عظمت خداوند جبران کنند و نفس خود را بوسیله این توجه پرشکوه، تعالی بخشند، بدینجهت با اهانت به مقدسات دینی یا توهین به بزرگان دین، ناخودآگاه خودشان را برتر از همه امور مقدس و والاتر از تمام بزرگان و پیامبران وانمود می کنند، یعنی این بیچارگان با همه ذلت نفس، بطور ناخودآگاه ادعای خدایی دارند! اینست که در پیشگاه حقیقت، سزاوار تمسخر و درخور تحقیرند چنانکه در تنزیل ربّانی می خوانیم: اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدَهُمْ فِي ظُلُمَاتِهِمْ يُتْمَنُون! ...»

م.ح.ط

هوالمعلم الحكيم

پيشگفتار

اين رساله کوتاه در نظر اول برای مردم مغرب زمین نگاشته شد تا لحظه‌هایی به گذشته بازگردند و ملاحظه کنند که «اسلامشناسی» در آنديار چگونه با تهمت و افتراء به پيامبر بزرگ اسلام آغاز شد. و آنگاه بچه صورت محققان غربی به مرحله بیداری و آگاهی رسیدند و راه پیشرفت و ترقی را در شناخت اسلام پیمودند. و سپس توجه کنند که چگونه دستهای آشکار و پنهان با تشویق نویسنده «آیات شیطانی» تصمیم گرفتند که اسلامشناسی را در غرب دوباره به گذشته تاریک و دور از آگاهی بازگردانند و گزارش سیره پيامبر (ص) را با افتراء و استهزاء درآمیزند تا به مقاصد سیاسی خود نزدیک شوند.

مقصود از تهیه این رساله آنست که مردم غرب بیش از پیش دریابند که کار «سلمان رشدی»، نوعی توطئه سیاسی است و از عالم دانش و تحقیق فاصله بسیار دارد و کتاب وی حتی در کنار آثار برخی از خاورشناسان مغرض که در عصر ما به تلاشهای ظاهراً علمی برخاسته‌اند، قرار نمی‌گیرد.

سپس مناسب دیده شد که رساله حاضر در کشور عزیز خودمان نیز انتشار یابد تا به یاری خداوند دانا، سطح آگاهی عمومی را در این ماجری بالا تر برد.

نکته‌ای که گفتن آن در این پیشگفتار لازم بنظر می‌رسد اینست که کتاب «آیات شیطانی» اثر سلمان رشدی به سبکی تخیلی و غیر مستند نگاشته شده و بقول خود نویسنده‌اش، کاری رؤیا گونه است! بنابراین، ارزش آن را ندارد که متن این کتاب صفحه به صفحه گزارش شود و با مدارک موثق تاریخی، مقایسه و نقد گردد. آنچه در این رساله مورد بحث قرار گرفته نقد ترفندها و انگیزه‌های شیطانی سلمان رشدی در نگارش کتاب خود بوده است تا معلوم شود که کتاب مزبور چه جایگاه حقیری را در عالم تحقیق حائز است و برای اثبات این حقارت، نگارش کتابی ضخیم و پر ورق لازم نبود بلکه تا حدی «نقض غرض» مینمود!

از خداوند دانا و توانا که پشتیبان حقایق و امید حقجویان عالم است درخواست می‌کنم که
نیرنگ‌های باطل گرایان و شیطان پرستان را همواره بدست مدافعان حق، بی‌اثر سازد و بر
جمعیت پاکان و قدرت نیکان بیافزاید.

تجریش، ۱۴۱۰ هجری قمری برابر با ۱۳۶۸ هجری شمسی

مصطفی حسینی طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایی را می ستایم که رحمتش همه چیز را فرا گرفته، و قدرتش همه کائنات را مقهور ساخته هیچ موجودی در وجود و بقاء بی نیاز از او نیست و هیچ نیرویی در برابر کمترین فرمانش، کوچکترین تاب مقاومت ندارد. و بر همه پیامبران وی که با دلهای پرفروغ و اراده های استوار، تاریخ بشریت را دگرگون کردند و به زندگی مادی انسان، روح و معنا بخشیدند درود می فرستیم.

دشمنی دیرینه با اسلام!

ماجرای سلمان رشدی و «آیات شیطانی» او — که اتفاقاً مناسبترین نام برای کتاب وی بشمار می رود! — اینروزها تقریباً به همه جا رسیده ولی همه کس نمی داند که این ماجری، پدیده ای نو درآمد در مغرب زمین نیست، دشمنان غربی اسلام از قرنهای گذشته تاکنون بارها راه اهانت و تمسخر را در رویارویی با اسلام پیش گرفته اند و مکرر سلمان رشدی ها از میان ایشان بظهور پیوسته اند ولی همیشه در پایان کار دچار خسارت شده و به نتیجه معکوس رسیده اند!

پس از جنگهای صلیبی، مسیحیان افسانه های دروغین و زننده ای درباره پیامبر پاک اسلام (ص) ساختند و پرداختند بامید آنکه از اینراه چهره اسلام و فرهنگ مسلمانان را زشت و تنفرانگیز جلوه دهند. در صورتیکه قرآن کریم برخلاف این روش، به مسلمین سفارش کرده است که مبدا دشمنی با دسته ای، آنها را به بیعدالتی در حق آنگروه بکشاند و راه بی انصافی را درباره مخالفان خود بسیمایند چنانکه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَاءُ قَوْمٍ عَلَى أَنْ لَا تَعْدِلُوا غَدِلُوا هَوَ أَقْرَبُ لِلْقَوِّ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (المائدة — ۸)

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا بپایخیزید و به عدالت گواهی دهید و دشمنی با گروهی شما را به بیعدالتی درباره آنان وادار نکند. عدالت ورزید که به تقوی نزدیکتر است و از نافرمانی خدا بپرهیزید که خداوند از کارهایی که می کنید آگاه است.»

این آموزش، چنان در روحیه مسلمانان مؤثر افتاد که در همان جنگهای صلیبی، مکرر آثار نیک و ثمرات پسندیده خود را نشان داد. مثلاً صلیبی ها چون اورشلیم را بتصرف درآوردند در سراسر شهر، سیل خون براه انداختند ولی مسلمین هنگامیکه اورشلیم را از صلیبیون باز پس گرفتند، سفارش کتاب آسمانی و پیامبر گرامی خود را از یاد نبردند و دست بخون مردم شهر نیالودند چنانکه مورخان غربی به این فضیلت گواهی داده اند و بعنوان نمونه، اشتیون رانیسمان در کتاب: «تاریخ جنگهای صلیبی» می نویسد:

«مردان پیروز، افرادی شریف و با مروت بودند. درست در همانجا که در هشتاد و هشت سال پیش فرنگیان از دریای خون گذشتند، حتی یک خانه به یغما نرفت و به یک جاندار آسیب نرسید. به امر صلاح الدین، سربازان خیابانها و دروازه ها را زیر نظر گرفتند و از هرگونه دست اندازی احتمالی به جان و مال مردم جلوگیری بعمل آوردند.»^۱

این رفتار جوانمردانه، نتیجه تعالیم پیامبر اسلام بود که به پیروان خود سفارش می کرد حتی در نبرد با دشمن، جانب عدل و کرامت را از یاد نبرند و تسلیم قساوت محض نشوند و بدشمنان خویش افتراء و تهمت نیندند و قراردادهای امان نامه های خود را با آنان محترم شمرند چنانکه آثار فراوانی در اینباره از پیامبر اسلام (ص) بیادگار مانده است.

ولی متأسفانه مسیحیان متعصب، از دروغپردازی درباره مسلمانان و توهین و تهمت به پیامبر ارجمند ایشان در طول تاریخ دریغ نداشته اند.

در قرون وسطی گاهی پیامبر اسلام را اُسقفی رومی (کاردینال) معرفی می کردند که چون بمقام پاپی نائل نشد، به عربستان گریخت و آیینی ناصواب بنیان نهاد!! چنانکه این افترای رسوا را پیریل در «فرهنگ تاریخی و فلسفی» از قول گزارشگران مسیحی نقل کرده است.^۲ با اینکه اصل و نسب پیامبر عربی (ص) از مسلمات تاریخی بشمار می آید و جز افراد مغرض یا بیمار، کسی در اینباره کمترین تردیدی روا نمی دارد.

زیددوئوزان، مورخ دروغپرداز مسیحی حکایت می کند که: «وفات پیامبر اسلام از شدت مستی صورت گرفت و خوکها پیکر او را خوردند(!!) از همینرو، آشامیدن شراب و خوردن گوشت خوک در اسلام تحریم شد»^۳!!

گمان نمی کنم که این مردک دروغزن نمی دانسته که آشامیدن شراب و خوردن گوشت خوک در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) تحریم شده بود و آیات مربوط بآندو، بصراحت در

۱- تاریخ جنگهای صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، جلد دوم، صفحه ۵۴۴.

۲- Dictionnaire historique et Philosophique جلد دوم، صفحه ۸۹۶.

۳- به کتاب «مسئله وحی» نوشته مهندس مهدی بازرگان، صفحه ۱۹ رجوع کنید.

قرآن کریم آمده است و فکر نمی‌کنم واقعاً او خبر نداشته که پیامبر بزرگ اسلام، هنگامی وفات کرد که هزاران تن پیروان جدی و سربازان مجاهد داشت که پیکر او را محترم شمردند و گروه گروه بر وی نماز گزاردند و خاندانش با احترام تمام او را دفن کردند ولی افتراء و تهمت، دلیل و برهان نمی‌شناسد و مدرک و مأخذ نمی‌خواهد!

دروغها و افسانه‌هاییکه در عصر شکسپیر میان مردم انگلستان دربارهٔ پیامبر اسلام و مسلمانان رواج داشت در فصل نهم از کتاب: «هلال و گل سرخ» * تألیف چو ** آمده است^۴ که خوانندهٔ نیمه آگاه! را حیرت زده می‌کند تا چه رسد به آگاهان از تاریخ اسلام و تعالیم قرآن و سیرت پیامبر (ص).

اخیراً یکی از پژوهندگان غربی به نام پکینگام رساله‌ای را معرفی کرده که در حدود سال ۱۵۱۵ میلادی در لندن به چاپ رسیده است. در آغاز رسالهٔ مزبور عنوان: «قرآن، کتاب قانون تُرکان»!! بچشم می‌خورد، نویسندهٔ جاهل بلکه مغرض این رساله در خلال آن می‌نویسد: «مسلمانان، عیسی را بعنوان خدا می‌شناسند»!! و باز می‌نویسد: «از دیدگاه اسلام، بهشت جایگاه مردانی است که ده همسر برگزیده باشند»!! و همچنین آورده است: «مسلمانان، هفت ماه در سال را روزه می‌گیرند»!! و این رسالهٔ فحیمه! هم اکنون تحت عنوان «قرآن» در کتابخانهٔ موزه بریتانیا موضوع بندی شده و نگاهداری می‌شود^۵. البته کافیست که کسی یکبار بطور بسیار سطحی، قرآن کریم را مطالعه کند تا از این همه دروغگویی بشگفت آید.

مُنْتَشِکُو که از فلاسفه و قانونگذاران شهیر غرب در نیمهٔ اول قرن هیجدهم بشمار می‌رود، پاره‌ای از این دروغهای شاخدار! را در آثار خود تکرار نموده و مسؤولیت صحت آنها را هم بعهده گرفته است. وی در کتاب مشهور «روح القوانين»^۶ آنجا که از تأثیر هوای گرم در بلوغ جنسی سخن می‌گوید بعنوان شاهد بر بلوغ زودرس زنان، می‌نویسد: «پریود و در شرح حال محمّد می‌گوید که وی خدیجه را در سن پنج سالگی به حبالهٔ نکاح درآورد و در هشت سالگی با وی همخواب شد»^۶!!

* The Grescent the Rose

** Chew

۴- به صفحه ۳۸۷ تا ۴۵۱ چاپ نیویورک ۱۹۶۵، از این کتاب نگاه کنید.

۵- به کتاب: «نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران» اثر دکتر عبدالهادی حائری، صفحه ۸۸ بنگرید.

*
** Esprit des Lois

۶- روح القوانين، ترجمهٔ علی اکبر مهتدی، صفحه ۴۳۲.

آنگاه منتسکیو، این افسانه بی اساس را که مخالف شواهد روشن تاریخ است به بهانه آنکه در کشورهای گرمسیر، زنان زودتر به بلوغ جنسی می رسند، می پذیرد و می نویسد: «این است که زنهای کشورهای گرمسیر، در سن بیست سالگی پیر هستند»!!^۷

گمان ندارم که لازم باشد یادآوری کنم باتفاق مورخان، خدیجه (ع) چون بهمسری محمد (ص) درآمد حدود ۴۰ سال داشت و زنی بیوه بود.

اینها چند نمونه از آگاهی و انصاف! دشمنان غربی اسلام در قرون گذشته است، نمونه هایی است از گزارش آنان درباره پیامبر اسلام (ص) و آیین او که تاریخ بشر را متحول ساخته و بر جهان معرفت و اخلاق پرتوافکنده است، آری بقول قرآن کریم:

ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَتَّبِعُونَ سَبِيلَهُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَتَّبِعُونَ. (الْجُم - ۳۰)

«اینست منتهای دانش ایشان! همانا خدای تو بر آنانکه از طریق او گمراه شدند و نیز بر آنانکه ره یافتند، آگاهتر از هر کس است.»

ولتر و پیامبر اسلام (ص)

تهمت های شگفت آور غربیان در گذشته نه تنها میان مردم عوام و بی دانش، شایع بود بلکه از زبان برخی متفکران و دانشمندان ایشان نیز شنیده می شد و در حقیقت همین خواص بودند که عوام الناس را بر ضد پیامبر و الامقام اسلام (ص) برمی انگیزختند و دستاویزی بدست آنان می دادند تا تهمت ها را مضاعف سازند!

از جمله این متفکران و روشنفکران، یکی ولتر فیلسوف و نویسنده مشهور فرانسوی بود که از ابراز مخالفت و اهانت نسبت به مقام قدسی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) خودداری نورزید تا آنجا که نمایشنامه ای با عنوان: «محمد یا تعصب»^۸ ترتیب داد و آنرا به سال ۱۷۴۲ میلادی در پاریس بمعرض نمایش گذاشت و در خلال آن، پیامبر پاک خدا (ص) را آماج انواع تهمت ها و اهانت ها قرار داد. نمایشنامه ولتر را یکی از محققان معاصر اینچنین خلاصه کرده است: «حادثه، یکی از پیروان محمد در جنگی که بین طائفه قریش و مسلمانان مدینه در می گیرد، زید فرزند زوپیر حاکم دادگستر مکه را می رباید. این کودک در حرمرای محمد و تحت تعالیم او بزرگ می شود ولی از کودکی به خواهر ناشناخته خود زینب که او هم نزد محمد بزرگ شده ولی اسیر زوپیر بود دل می بندد. از طرفی محمد نیز شیفته و دلباخته زینب است لذا برای اینکه بوصال معشوقه برسد و در ضمن، زوپیر را از سر راه خود

۷- روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، صفحه ۴۳۳.

بردارد وعده‌هایی خوش به زید می‌دهد تا او را بکشتن زوپیر تحریص نماید. این وعده‌ها عبارتند از زینب در این دنیا و بهشت در آنجهان. زید می‌پذیرد و خود را به مگه می‌رساند و با همکاری زینب، پنهانی به حرمسرای زوپیر رخنه می‌کند و در لحظه‌ای مناسب — بی آنکه بداند — پدرپیر و فرسوده خویش را که در تمام عمر لحظه‌ای از فداکاری برای وطنش غفلت نکرده است از پای در می‌آورد. ولی زوپیر در نفس آخر، فرزندان خود زید و زینب را باز می‌شناسد و آنان را در آغوش می‌فشارد و از زید می‌خواهد که انتقام خونش را بگیرد. زید خروشان بسوی مردم می‌شتابد تا آنان را برضه محمد برانگیزد ولی دیری نمی‌پاید که خود نیز بر زمین نقش می‌بندد زیرا محمد قبلاً بوسیله غمراو را مسموم کرده است.^۸!

ولتر در این نمایشنامه، ماجرای زید و زینب را که در صدر اسلام پیش آمده بکلی دگرگون ساخته و تحریف کرده است یعنی آن را بدلخواه خود، بصورتی در آورده که احساسات تماشاچی را سخت برضه پیامبر گرامی اسلام (ص) برانگیزد و اینکار، جز خیانت به دین و تاریخ چه نام دارد؟ ماجرای زید و زینب در قرآن مجید^۹ به اشارت آمده و تفاسیر قرآن^{۱۰} و کتب سیره^{۱۱} و تراجم عرب^{۱۲} نیز این موضوع را به تفصیل گزارش کرده‌اند، شاید برای خوانندگان اروپایی باور کردنی نباشد که گزارشهای این ماجری، با آنچه ولتر بصورت نمایشنامه درآورده از بهشت تا دوزخ فاصله دارد! مگر آنکه مانند بسیاری از شرقی‌ها آن را در کتابهای تاریخی خوانده و پیگیری کرده باشند. ما در اینجا چکیده جریان مزبور را به کمک مآخذ اصلی، بنظر خوانندگان می‌رسانیم تا آنرا با نمایشنامه ولتر مقایسه کنند:

«روایات مورخان عرب اتفاق دارند که کودکی به نام زید پیش از نبوت محمد (ص) از خانواده خود دزدیده می‌شود. این کودک را در بازار مگه بمعرض فروش می‌گذارند و حکیم بن حزام برادرزاده خدیجه (همسر محمد) وی را خریداری می‌کند و آنرا به عمه‌اش هدیه می‌دهد. خدیجه آن غلام را به شوهر خود محمد می‌بخشد. محمد (ص) زید را آزاد کرده به فرزند خواندگی می‌پذیرد و این موضوع را در میان جمع، اعلام می‌دارد. از سوی دیگر حارثه پدر زید که در جستجوی فرزندش بوده، وی را در مگه نزد محمد می‌یابد و زید، میان محمد و حارثه — بدلیل خوشرفتاری‌ها و محبت محمد — زندگی با او را ترجیح می‌دهد و حاضر

۸ — اسلام از نظر ولتر، اثر دکتر جواد حدیدی، صفحه ۲۶.

۹ — سورة احزاب، آیات ۳۶ تا ۴۰.

۱۰ — بعنوان نمونه، به: تفسیر جامع البیان، اثر ابوجعفر طبری، جزء ۲۳ بنگرید.

۱۱ — بعنوان نمونه، به: سیره ابن هشام، القسم الأول، صفحه ۲۴۷ تا ۲۴۹ رجوع کنید.

۱۲ — بعنوان نمونه، به: الطبقات الکبری، اثر ابن سعد جزء ۳، صفحه ۲۷ نگاه کنید.

نمی شود با پدر بخانه باز گردد. چند سال بعد که محمد بن عبدالله (ص) به نبوت برانگیخته می شود و دعوت خود را بسوی توحید و ترک بت پرستی آغاز می کند، زید از نخستین کسانی بوده که بدو ایمان می آورد. پس از مدتی، پیامبر (ص) از دختر عمه خودش زینب برای ازدواج با زید خواستگاری می نماید، زینب در ابتدا بگمان آنکه پیامبر (ص) او را برای خود خواستگاری کرده، می پذیرد ولی چون از حقیقت امر آگاه می شود. از قبول پیشنهاد ازدواج، امتناع می ورزد ولی سرانجام در اثر پافشاری پیامبر (ص) بدان زناشویی راضی می گردد و به همسری زید در می آید.

زید و زینب مدتی با یکدیگر زندگی می کنند تا آنکه میانشان ناسازگاری پیش می آید و پیامبر (ص) می کوشد تا مانع جدایی آن دو از هم شود اما سودمند نمی افتد. عاقبت زید همسر خود را طلاق می دهد و پس از چندی، پیامبر (ص) بخواستگاری دختر عمه مطلقه اش زینب، می رود تا هم این قانون غیرطبیعی را بشکند که: «احکام پسرخواندگی در هر چیز مانند احکام پسر حقیقی است» و هم زندگی شکست خورده زینب را — که در اثر پافشاری او بپا شده بود — جبران کند. زینب از این دعوت استقبال می نماید و زید هم همسر دیگری انتخاب نموده زندگی تازه ای را آغاز می کند و مدتها بعد در نبرد با رومیان یعنی در جنگ مؤته به شهادت می رسد».

چنانکه ملاحظه می شود تفاوت میان این ماجری و افسانه ای که ولتر پرداخته چندان زیاد است که نمی توان گفت مورخان عرب و ولتر یک حادثه را به دو صورت، گزارش نموده اند بلکه باید گفت که اساساً آنچه ولتر آورده چیزی جدا از حکایت زید و زینب بوده و کمترین شاهد و مدرکی هم از تاریخ ندارد. در عین حال نمی توان انکار کرد که ولتر با نوشتن نمایشنامه مزبور قصد توهین به پیامبر اسلام را داشته است بهمین جهت می بینیم که وی در آثار بعدی خود از این اهانت، ابراز ندامت می کند. ولتر در سالهای بعد، نوشته است: «من در حق محمد، بسیار بد کردم»^{۱۳}

پشیمانی از دشمنی با اسلام

دروغپردازی درباره شخصیت های نامدار تاریخ، برای همه مردم جالب نیست و همیشه مورد استقبال قرار نمی گیرد، از این رو در غرب، تهمت هایی که به پیامبر بزرگوار اسلام (ص) زده شد، مقبول عموم دانشوران نیافتاد. البته در غرب هم مانند سرزمین های دیگر، اشخاص متفکر و محقق و شجاعی یافت می شوند که به پژوهش در احوال شخصیت های برجسته

عالم، علاقه نشان می دهند، این افراد از قبول شایعات بی اساس معمولاً خودداری می ورزند و چنانچه در خلال پژوهشهای خویش دریابند که بزرگان تاریخ، مورد تهمت و افتراء قرار گرفته اند، دامن همت بکمر زده و سخت از آنان دفاع می کنند و دروغهای دشمنانشان را افشاء می سازند. محققان مزبور را در حقیقت باید از پاسداران تاریخ و نگهبانان راستی و فضیلت شمرد و از احترام بلکه افتخار به آنان کوتاهی نکرد بویژه که اینعه در طی طریق خود، اغلب گرفتار سختی ها و رنجها و بی مهری های فراوان می شوند.

باری، در مغرب زمین دورانی فرا رسید که تهمت های قرون وسطایی نسبت به پیامبر اسلام (ص) از سوی عده ای مورد تکذیب و تقبیح قرار گرفت و محققان بسیاری پیدا شدند که برخلاف دوران گذشته، در احترام و تجلیل از پیامبر ارجمند اسلام (ص) تا حدود زیادی کوشیدند و از غرض ورزی و نادانی اسلاف خویش عذر خواستند.

مثلاً همان ولتر که پیامبر بزرگوار مسلمین را هجو کرده بود چون به اطلاعات بیشتری درباره اسلام دست یافت، در اواخر عمر خود چنین نوشت:

«محمد، بی گمان مردی بسیار بزرگ بود و مردانی بزرگ نیز در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد. قانو نگذاری خردمند، جهانگشایی توانا، سلطانی داد گستر، پیامبری پرهیزکار بود و بزرگترین انقلابات روی زمین را پدید آورد.»^{۱۴}

ولتر در جای دیگری از آثار خود، دین اسلام را بدینگونه معرفی کرده و از آن دفاع نموده است:

«دین محمد، دینی است معقول و جدی و پاک و دوستدار بشریت. معقول است، زیرا هرگز به جنون شرک گرفتار نگشت و برای خدا همدست و همانند نساخت و اصول خود را بر پایه آسارای متناقض و دور از عقل استوار نکرد. جدی است، زیرا قمار و شراب و وسائل لهو و لعب را حرام دانست و بجای آنها پنج نوبت نماز در روز تعیین نمود. پاک است، زیرا تعداد بی حد و حصر زنانی را که بر بستر فرمانروایان آسیا می آرمیدند، به چهار زن محدود کرد.^{۱۵} دوستدار بشریت است، زیرا زکات و کمک به هموع را از سفر حج واجب تر شمرد. اینها همه نشانه های حقیقت اسلام است. فضیلت تاهل را نیز بر آنها بیافزاید...»^{۱۶}.

۱۴- اسلام از نظر ولتر، صفحه ۵۳ بنقل از کلیات آثار ولتر (چاپ پاریس) جلد ۲۴، صفحه ۵۵۶.

۱۵- اسلام با نظر به ضرورتهای اجتماعی و غیره (مانند کمبود مردان پس از جنگهای بزرگ و سردمزاچی یا نازایی برخی از زنان و جز اینها) چند همسری را به شرط اجرای «عدالت» جایز شمرده است ولی اکثریت قاطع مردم بویژه اغلب فرمانروایان، از اجرای این شرط مهم (که در قرآن، سوره نساء آیه ۳ بدان تصریح شده) ناتوانند از اینرو چند همسری، بنص قرآن برای ایشان روا نبوده و حرام است.

مهمتر از ولتر، فیلسوف و عارف انگلیسی توماس کارلایل بود که در سال ۱۸۴۰ میلادی با قلمی شاعرانه و تعابیری بلند و گیرا کتاب: «قهرمانان و قهرمان پرستی» را نگاشت و در خلال آن، فصلی را بذکر سیرت محمد (ص) و جانبداری از او اختصاص داد. کارلایل در این کتاب در صدد برآمد تا ثابت کند که محمد (ص) مردی بس بزرگ و خردمند و در دعوی خود صادق و مخلص بود و با آئینی که آورد عرب را از ظلمات شرک و اوهام بسوی نور توحید و معرفت رهبری کرد و در بخش بزرگی از جهان بشریت تحول مهم و چشمگیری پدید آورد. بنظر کارلایل چنین کسی ممکن نیست دروغگو و مُتصنع باشد. کارلایل می نویسد:

«یکی از بزرگترین ننگها برای هر فرد متمدّن از مردم این روزگار، آنستکه گوش به سخن کسانی فرا دهند که می پندارند دین اسلام، آئینی دروغین و محمد مردی نیرنگباز و دو چهره! بوده است. اینک زمان آن فرا رسیده که ما با شیوع این سخنان سُبک سرانه و شرم آور مبارزه کنیم. رسالتی که پیامبر اسلام آنرا اداء و ابلاغ کرد مدت ۱۲ قرن است که چون چراغی تابنده پرتو می افکند و حدود ۲۰۰ میلیون بشر از همجنسان ما را که آفریننده ایشان همان آفریدگار ما است، روشن می سازد. آیا کسی از شما می پندارد رسالتی که مردم بی شمار گذشته با آن زندگی کرده و با آن مُرده اند، سراسر دروغ و نیرنگ بوده است؟! ... ای برادران! آیا هرگز دیده اید که مردی دروغپرداز بتواند دینی شگفت پدید آرد؟ بخدا سوگند که مرد نادُرست نمی تواند خانه ای از آجر بسازد! زیرا اگر وی به درستی از ویژگیهای آهک و گچ و خاک و همانند اینها آگاه نباشد، آنچه بنا می کند خانه نیست بلکه تپّه ای از مصالح ساختمانی و پشته ای از موادّ بهم ریخته است! و در خور آن نیست که دوازده قرن بر پایه های خود استوار ماند و صدها میلیون تن در آن بیایند...»^{۱۷}.

کارلایل، مُنادی این سخن است که فرهنگ گسترده و تمدّن عظیم اسلامی، ممکن نیست نتیجه تزویر و دروغ یکتن باشد و از این رو باید پذیرفت که سرشته دار این فرهنگ و تمدّن یعنی پیامبر اسلام (ص)، مردی بزرگ و مصلحی راستین و بلندمرتبه بوده است. وی، دشمنان پیامبر (ص) را به بی انصافی و بد دلی و حقارت محکوم می کند که بعَلّت ضعفِ بصر، نمی توانند تجلّیات خداوند را در حیات متعالی مردان بزرگ ببینند، آنگاه این فروغ جاودانی را انکار می کنند!

کارلایل در کتاب «قهرمانان...» اتهامات دشمنان اسلام را مطرح ساخته و بدانه پاسخ

۱۶- اسلام از نظر ولتر، صفحه ۱۲۷ بنقل از کلیات آثار ولتر، جلد ۲۸، صفحه ۵۴۷.

* Heros and Heroworship

۱۷- الأبطال (ترجمه کتاب کارلایل به عربی) صفحه ۹۶.

می دهد، مثلاً در جواب این اتهام که می گویند: «اگر نیروی شمشیر نبود، دین اسلام انتشار نمی یافت»! می نویسد: «ولی چه نیروی آن شمشیر را پدید آورد؟ آن نیرو، همان قوت دین و پیام حق بود (که امپراطوریهای بزرگ را درهم شکست)»^{۱۸}!

و همچنین می نویسد: «محمد همواره قصد آن داشت که آئین خود را تنها از راه حکمت و اندرزه‌های نیک^{۱۹} رواج دهد ولی هنگامی که دریافت ستمگران، به ترک پیام آسمانش بسنده نمی کنند ... بلکه می خواهند او را به سکوت وادارند تا از رسالتش دم نزنند، فرزند صحرا تصمیم گرفت که از خویشتن دفاع نماید، دفاعی مردانه، دفاعی که شجاعت عربی در آن تجلی کند و زبان حال او این بود که می گفت: اینک که قریشیان راهی جز پیکار بر نمی گزینند، پس بنگرند که کدامیک از ما مرد پیکار هستیم»^{۲۰}!

و بدینصورت کارلایل نشان می دهد که جنگهای پیامبر گرامی اسلام (ص) نبردهای دفاعی بوده و حمله و آزار و کشتار، از سوی مخالفان وی آغاز شده است چنانکه محققان عالم اسلام نیز بر این عقیده و باورند.^{۲۱}

توماس کارلایل، مقاله خود را درباره محمد (ص) و اسلام در کتاب «قهرمانان ...» با این سخنان شکوهمند پایان می برد:

«خدا قوم عرب را بدستاور اسلام از تاریکیهای بسوی روشنایی بیرون آورد، و از میان آنان، جمعی مردم افسرده را زنده کرد ... آیا جز آن بود که ایشان دسته‌ای عربهای بیابان گرد و خاموش و فقیر بودند که از آغاز عالم در صحراها می گذرانند و هیچ ندائی از آنان شنیده نمی شد و هیچ حرکتی از آنها احساس نمی گردید؟ آنگاه خدا، پیامبری با کلام حق و رسالتی از جانب خود، بسوی ایشان فرستاد و ناگهان! گمناسی آنها به شهرت و پستی آنان به رفعت، و ناتوانی ایشان به قدرت مبدل گشت و شراره‌های آتش بصورت شعله‌های فروزان درآمد و فروغش کرانه‌های گیتی را فرا گرفت و به زوایای جهان رسید و پرتو آن، شمال را به جنوب و خاور را به باختر پیوست و قرنی از این حادثه سپری نشده بود که دولت عرب یک پایه‌اش در هند و پایه دیگرش در اندلس استوار گردید و دولت اسلام، سده‌های بسیار و روزگاران دراز به نور دانش و بزرگواری و مروت و قوت و

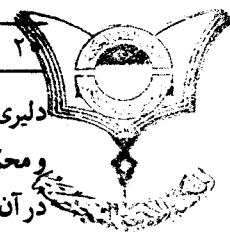
۱۸- الأبطال، صفحة ۱۳۳.

۱۹- اشاره به این آیه از قرآن کریم است که می فرماید: اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ... (التحل - ۱۲۵).

یعنی: «مردم را به راه خداوندت با دانش استوار و اندرزنیکو فرا خوان ...».

۲۰- الأبطال، صفحة ۱۳۲.

۲۱- شرح این موضوع را در بخش سوم از کتاب: «خیانت در گزارش تاریخ» به تفصیل آورده ایم.



دلیری و جلوه حق و هدایت در نیمی از جهانِ متمدن، روشن گشت ... آیا بر احوال آن بادیه نشینان و محمدشان و روزگارشان نمی نگرید؟ گویی شراره آتشی از آسمان بیامد و برخاستری که مزیتی در آن دیده نمی شد و امید خیری بدان نمی رفت، بیافتاد و بناگاه! خاکستر مُرده به باروتی سریع الانفجار متحول گردید و ملتهب و آتشین شد و زبانه های آن میان غرناطه^{۲۲} و دهلی را پیوند داد ... و من همواره گفته ام که مرد بزرگ، چون شهاب آسمانی است و مردمان همانند هیزم در انتظارش بسر می برند، همینکه فروافتد آنان برافروخته می شوند و شعله ورمی گردند^{۲۳}!

سخنان خردپذیر کارلایل، اذهان جمعی از متفکران غرب را به خود جلب کرد و بویژه چون از دل برآمده بود، بر دل های ایشان نشست. گفته های وی، ابرهای بدبینی را از آفاق فکرشان زدود و اهمیت و ارج اسلام را در فضایی پاک و روشن، پیش چشمانشان جلوه گر ساخت. افسانه ها و تهمت های بعد از جنگ! و دروغ پردازیهای قرون وسطایی، تا حدود زیادی عقب نشینی کردند و در لابلای کتابها مخفی شدند!

دانشمندانی برخاستند و به ترجمه قرآن کریم و پژوهش در سیرت فرخنده پیامبر (ص) همت گماشتند. در میان آن دانشمندان، شاید کسی که بیش از همه صراحت در جانبداری از پیامبر (ص) نشان داد محقق انگلیسی جان دیون پورت، نویسنده کتاب: «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»^{۲۴} بود که در سال ۱۸۶۹ میلادی کتاب پر ارج خود را نگاشت و در سر آغاز کتابش قطعه ای از سخنان بلند کارلایل را نهاد تا نشان دهد که با تأیید کار او و بهره یابی از اثر وی، به تصنیف کتاب خود پرداخته است. جان دیون پورت «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» را به چهار بخش تقسیم نمود، بخش نخستین را به «زندگی محمد (ص)» اختصاص داد. در بخش دوم، از «قرآن و اخلاق» سخن می گوید. بخش سوم را به عنوان «ردّ تهمت ها» آغاز کرده و به اتهامات گوناگون، پاسخ می دهد و در بخش چهارم «زیباییهای قرآن» را به معرض نمایش می گذارد. نویسنده محقق، مقدمه ای هم — طبق معمول — بر این کتاب نوشته و آن را با این مطلع آغاز می کند:

«تحقیقات و بررسی های حاضر اثر ناچیزی است ولی با منتهای صداقت و علاقمندی سعی شده است تا دامن تاریخ حیات محمد از لگه تهمت های کذب و افتراهای ناجوانمردانه تطهیر شود. و نیز جهد کافی در دفاع از صدق دعوی او که یکی از بزرگترین نیکوکاران و خیرخواهان جهان بشریت است بکار رفته است.

۲۲ — Cordoue پایتخت اندلس در روزگار قدیم.

۲۳ — الأبطال، صفحه ۱۵۶.

نویسندگانی که کورکورانه تحت تأثیر تعصب قرار گرفته و گمراه شده‌اند و در نتیجه به حُسن شهرت زنده کننده آئین یگانه‌پرستی اهانت روا داشته‌اند، نه فقط ثابت کرده‌اند که روح خیرخواهی مسیح — که با آن همه استقامت و قدرت در انجام آن پایداری نشان داد — در آنها تأثیر نموده است بلکه در قضاوت نیز راه خطا پیموده‌اند...»^{۲۴}

گذشته از جان دیون پورت، در کشورهای اروپایی و نیز در امریکا دانشمندان محقق به اسلام روی آوردند و در قرآن کریم و سیرت نبوی (ص) به تأمل نظر کردند و نتایج مطالعات و بررسی‌های خود را منتشر نمودند که ذکر اسامی و آراء ایشان از حوصله این رساله کوتاه بیرون است. در اینجا همینقدر نوشته‌ام یکی از این پژوهشگران را که از خاورشناسان معاصر، در انگلیس بشمار می‌رود یاد می‌کنم. وی که پرفسور مونته‌گمری وات، استاد دانشگاه ادینبورگ است که در سال ۱۹۶۱ میلادی بنگارش کتابی تحت عنوان: «محمد، پیامبر و سیاستمدار»^{۲۵} دست زد. پرفسور وات نیز در خلال کتاب خود به ریشه بدبینی غربیان نسبت به پیامبر ارجمند اسلام (ص) اشاره می‌کند و تلاش کارلایل را در کاهش این بدبینی می‌ستاید، چنانکه می‌نویسد:

«در قرن دوازدهم افکار درباره اسلام و دخالت مسلمانان در جنگهای صلیبی چنان ناروا تعبیر شد که اثر نامطلوبی در روحیه مردم گذاشت در حالیکه دقت و توجه عملی توأم با شرافت و غیرت و امانت تحقیق، برای مطالعه و کسب اطلاعات کامل و صحیح درباره دین محمد لازم است. از آن زمان تا کنون مخصوصاً در دو قرن اخیر پیشرفتهای بسیاری حاصل شده است ولی هنوز مقداری از داوریهای غلط گذشته ادامه دارد. در دنیای کنونی که رابطه مسلمانان و مسیحیان از گذشته بهتر و محکمتر شده است، جای آن دارد که هر دو بکوشند تا درباره رفتار محمد توافق پیدا کنند. بدنام کردن او توسط نویسندگان اروپایی موجب آن شده است که جنبه خیالی و تصویری او بوسیله نویسندگان دیگر اروپا و اسلام به کمال مطلوب برسد... یکی از تهمت‌هایی که معمولاً به محمد می‌بندند آنست که او را شیادی معرفی می‌کنند که برای اقناع حس جاه‌طلبی و شهوت خود، تعالیم دینی را تبلیغ می‌کرد که خود بدروغ بودن آن اعتماد داشت! ...

این نکته، نخستین مرتبه در صد سال پیش در خطابه‌های توماس کارلایل درباره قهرمانان، شدیداً مورد اعتراض قرار گرفت و از آن پس، مورد قبول محققان نیز واقع شد که فقط ایمان عمیق به مأموریت خود بود که محمد را حاضر کرد سختیها و آزارهای ایام اقامت در مکه را تحمل کند، در حالی که از نقطه نظر اوضاع جاری، امید موفقیت در آن بسیار ناچیز بود.»^{۲۵}

۲۴ — مقدمه «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» ترجمه غلامرضا سعیدی، صفحه ۱۳.

* Mahomet Prophet and Staleman

البته پرفسور وات را در این روزگار نماینده خاورشناسانی باید شمرد که می‌کوشند تا آگاهانه و منصفانه با اسلام روبرو شوند، هر چند آگاهی‌های ایشان درباره اسلام هنوز بمرحله کمال نرسیده، و به مطالعات بیشتری نیاز دارند ...

خاورشناسان مغرض!

در خلال سخنان آقای وات به پیشرفتهای دو قرن اخیر درباره اسلام شناسی اشاره شد، این اشاره جریان غالبی را در اسلام شناسی غربی نشان می‌دهد ولی چنان نیست که پیشرفتهای مزبور را بتوانیم فراگیر و عمومی بشمار آوریم زیرا خاورشناسانی هم در این دو قرن می‌زیستند که آراء ایشان تفاوت چندانی با مُفتریان قرون وسطی ندارد! این خاورشناسان، یا از نوع کشیشان متعصب و دور از انصافی بوده‌اند که از ابتدا به قصد «ردّیه‌نویسی»! به مطالعه اسلام روی آورده‌اند و یا از مأموران سیاستها و قدرتهای استعماری بشمار می‌رفته‌اند که بر طبق مأموریت خود، به بررسی تاریخ اسلام و فرهنگ مسلمین علاقه نشان داده‌اند! و روشن است که با این قبیل انگیزه‌ها، به احوال روحانی و هدایت الهی نمی‌توان نائل شد و حقیقت دین را که فراتر از تعصبات نفسانی و مطامع مادی و نیرنگهای دنیوی قرار دارد، بدرستی نمی‌توان شناخت.

از جمله کشیشان متعصبی که با کینه‌ای غریب و بُغضی شدید پای در میدان اسلام شناسی! نهاده‌اند هانری لامنس خاورشناس بلژیکی است که در سال ۱۹۳۸ میلادی وفات کرد. این کشیش مسیحی، به مطالعات فراوانی در زمینه اّیام عرب جاهلی و دوران صدر اسلام و روزگار اُمویان همت گماشت ولی از آنجا که بدبینی و تعصب و خصومت، ذهنش را از آغاز مطالعات تسخیر کرده بود نتوانست از بررسی‌های مفصل خود به نتایج علمی و صحیحی برسد بلکه آرائی بمیان آورد که بطلان آنها بنزد اسلامشناسان محقق و منصف — چه شرقی و چه غربی — بدیهی و اظهر من الشمس است. لامنس برای آنکه پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و خاندان گرامی او را در اذهان، تنزل دهد، کوشید تا اُبوجهل و اُبولهب و اُیوسفیان و معاویه و یزید را بالا ببرد و از آنها بنحوشگفتی ستایش کند! تا آنجا که فریاد اعتراض آمیز خاورشناس فرانسوی پُل کازانووا را بلند نمود.

راستی چگونه یک روحانی مسیحی از این افرادِ ستمگر، همچون قهرمانان اخلاق و نوابغ تاریخ، تجلیل می‌کند؟! با آنکه جزبُت پرستی و قساوت و خونریزی و قدرت طلبی، از ایشان در تاریخ اثری دیده نمی‌شود. و آنگاه از محمد بن عبدالله (ص) پیامبر بزرگی که با

تعلیمات و مجاهدات بی نظیر خود، قوم عرب را از مذلت و انحطاط به مجد و عظمت رسانید، بدگویی و مذمت می نماید؟! یا علی بن ابی طالب (ع) قهرمان پارسایی و عدالت را که بقول کارلایل: «چاره‌ای نداریم جز آنکه او را دوست داشته باشیم»^{۲۶} مورد اهانت قرار می دهد و آنگاه معاویه بن ابی سفیان و پسرش یزید را با آن همه ستمگریها، در خور ستایش و تمجید می شمرد!!

بی مناسبت نیست در اینجا نقد و شکایتی را که جرج جرداق — نویسنده آگاه و منصف و پرشور مسیحی — از این پدر روحانی و همکیش خود — یعنی هانری لامنس — مطرح ساخته بیاوریم تا گفتار ما از شائبه تعصب دورتر باشد:

جرج جرداق در کتاب ارزنده «امام علی، ندای عدالت انسانی» می نویسد:

«لامنس، بلحاظ شناخت مدارک و شمول دانش، دائرة المعارفی کم نظیر بود! ... این سخن درباره خاورشناس پر دانشی چون او، حق است جز آنکه ما اکنون در صدد توضیح این معنا هستیم که غرض و رزیه‌های لامنس، دانش فراوان وی را به تباهی کشید! زیرا او علم خود را در خدمت حقیقت قرار نداد و اسناد بسیاری را که در تصنیفاتش آورد، برای نمایاندن چهره واقعی بکار نبرد و نخواست تا اموری را که درباره شرق قدیم عربی بردیگران پنهان مانده بود، بدرستی روشن کند، بلکه متأسفانه باید بگوییم که این خاورشناس دانشمند، در لحظه‌های بزرگ به دانش و وسعت اطلاعات خود خیانت کرد، در لحظه‌هاییکه تصمیم گرفت تا آنچه را که تاریخ ثبت کرده و عقل و منطق و طبیعت حوادث بدانها گواهی می دهند، معکوس جلوه دهد! بلکه تصمیم گرفت عواطفی را که انسان نسبت به بزرگان مسلمین در صدر اسلام، احساس می کند و از گونه سازد ... و چیزی که توراً بیش از این به تأسف و امیدارد آنستکه هدف روشن لامنس در بدگویی از بزرگان راستین شرق، او را از رسالت علمی اش بکلی بیرون برده است! از همینرو اگر امری دو وجه یا دو احتمال داشته باشد، اسناد و مدارک فراوانی را که به تأیید وجه صحیح و رأی درست دلالت دارند، همه را رها می سازد و به سندی غریب و مقطوع که احتمال نادرست را بخيال خودش تقویت می کند اعتماد نشان می دهد و هنگامیکه ببنده اسناد و دلائل فراوانی که مؤید یکدیگرند فضیلتی از فضائل آن بزرگان را اثبات می کنند خاموشی گرفته و سست می شود یا اساساً موضوع را نادیده گرفته و دم نمی زند اما همینکه ملاحظه کند یک عبارت کوتاه به بدگمانی او کمترین اشارتی دارد به نشاط می افتد و دلیری می نماید و چه برگریها می کند؟! و این صفت، از صفات مردم دانشمند و عادل و منصف نیست بلکه به افتراء و بهتان نزدیکتر است ... و لامنس بکمک چنین اسلوبی با حوادث شرق قدیم عربی روبرو می شود که از جمله آنها رویدادهای مربوط به علی

بن ابطال است. و با چنین روشی از یکسویه بحث دربارهٔ محمد و علی و یاران آندومی بردازد و از سوی دیگر احوال اُوسفیان و معاویه و طرفداران ایشان را بررسی می‌کند و (طبیعی است که) دستهٔ اوّل را آماج نهمت و افتراء در تألیفات خود، قرار می‌دهد و دستهٔ دوّم را برای تمجید و تعظیم در نظر می‌گیرد و در هر دو صورت، از مبالغه نیز دریغ نمی‌کند!»^{۲۷}

بنظر ما رفتار این پدر روحانی! یعنی لامنس به کار یهودیان لجوج در صدر اسلام می‌ماند که گروهی از آنان بخاطر دشمنی با پیامبر اسلام (ص) بسوی بت پرستان مکه رفتند و به آنها دل‌داری دادند! که: «البتّه شما (مشرکان) از مسلمانان موحد، راه یافته‌تر هستید!!» چنانکه گزارش این کار در قرآن کریم (آیهٔ ۵۱ از سورهٔ نساء) آمده و مورخان اسلامی و حتی یهودی نیز آنرا حکایت کرده‌اند.^{۲۸} با اینکه مسلمین در اصل یکتاپرستی با یهود هم‌عقیده بودند و نیز پیامبران را باور داشتند و تورات و کتب انبیاء (ع) را تصدیق می‌کردند ولی بت پرستان مکه در هیچیک از این اصول، با یهودیان هم‌فکر نبودند. آقای هانری لامنس کشیش مسیحی، نیز ابولهب مشرک و ابوجهل بت پرست را بر پیامبری که بت پرستی را در عربستان ریشه کن کرد و مسیح (ع) و انجیل را تصدیق نمود برتری می‌دهد، آفرین بر انصافش!

در اینجا چون از یهودیان و کینه‌ورزی ایشان با مسلمین سخن به میان آمد، مناسب است از خاورشناسی یهودیّ الأصل یعنی ایگناس گلدزیه‌ریاد شود که او نیز در غرض ورزی مهارتی تمام ویدی طولی دارد!

گلدزیه‌ری هم چون لامنس، با پافشاری شگفتی بدنبال آثار غریب و بی اعتبار می‌گردد تا از مجموعهٔ آنها کتابی موافق با اهداف خود فراهم آورد! و عجب آنکه گاهی کار وی به تحریف صریح اخبار می‌انجامد و روایت نبوی (ص) را برای نیل به مقصود شیطنت آمیزش! تغییر می‌دهد چنانکه در کتاب مشهور خود یعنی: «سخنرانی‌های دربارهٔ اسلام»^{۲۹} که آنرا بزبان آلمانی نگاشته، می‌گوید:

«در یک روایت متواتر اسلامی ... پیامبر اسلام لقبی را که در تورات آمده با خود حمل می‌کند که همان پیامبر پیکار و جنگ (نَبِيُّ الْقِتَالِ وَالْحَرْبِ) باشد»^{۳۰}!

۲۷- الإمام علی، صَوْتُ الْعَدَالَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ، اثر جرج جرداق، صفحه ۳۷۶.

۲۸- به کتاب «تاریخ اليهود فی بلاد العرب» اثر دکتر اسرائیل ولفسون نگاه کنید.

۲۹- این کتاب را در مصر با عنوان: «العقيدة و الشريعة فی الإسلام» بزبان عربی برگردانده‌اند.

* Vorlesungen Uber Islam

۳۰- العقيدة و الشريعة فی الإسلام، صفحه ۳۵.

باید نظر خوانندگان را به این نکته معطوف دارم که در اصل آن روایت اسلامی، تعبیر: «نَبِيُّ الْقِتَالِ وَالْحَرْبِ» نیامده بلکه در آنجا با تعبیر: «نَبِيُّ الرَّحْمَةِ وَنَبِيُّ التَّوْبَةِ وَنَبِيُّ الْمُلْحَمَةِ»^{۳۱} از پیامبر ارحمند اسلام (ص) یاد شده است (یعنی: پیامبر رحمت و پیامبر توبه و پیامبر پیکار) و تفاوت این دو تعبیر، کاملاً روشن است که یکی جز جنگ طلبی چیزی را نمی‌رساند و دیگری، رحمت و توبه را بر جنگ مقدم می‌دارد و در حقیقت نشان می‌دهد که جنگ پیامبر در آنجا بر پا می‌شود که جای لطف و رحمت نباشد مانند رحمت آوردن بر مهاجمان ستمگر در وقت یورش و کشتار مظلومان! و بدین معنی، حتی مسیح (ع) هم اهل جنگ و شمشیر بوده است! چنانکه در انجیل لوقا می‌خوانیم که وی به حواریون خود فرمان داد: «کسی که شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آنرا بخرد»^{۳۲}!

پس مسیح (ع) هم برای دفاع از خود و یارانش، آنها را مأمور ساخت تا به تهیه سلاح پردازند (هر چند بعثت کثرت دشمن، امکان بهره‌گیری از آن را نیافت).

و ما پیش از این یادآور شدیم که جنگهای پیامبر گرانقدر اسلام (ص) صورت دفاعی داشته و در آثار خود، دلائل و شواهد این مدعا را به تفصیل یاد کرده‌ایم. باری، از تحریف روایت مذکور بخوبی برمی‌آید که گلدزیهر چه غرضی را دنبال می‌کرده است!

این قبیل خاورشناسان، مسلمانان را به اندیشه می‌برند که نکنند در کار خاورشناسی، عوامل سیاسی و استعماری هم دخالت داشته باشند!

و بی‌گمان، شبکه‌های یهود در اینبار از اعمال نفوذ خودداری نمی‌کنند و گرنه، چنانکه جرج جرداق یادآور شده اینگونه کارها از دانشمندان محقق که جز از وجدان خود دستور نمی‌گیرند، سر نمی‌زند و این شیوه‌ها زبینه پژوهشگران منصافی که خویشان را وقف دانش کرده‌اند، نیست.

با اینهمه، علمای اسلامی از تلاش خاورشناسان غربی بطور کلی ناخشنود نیستند چرا که کار ایشان ظاهراً کاری علمی است و اگر چه پاره‌ای از آنان به اغراضی آلوده هستند ولی باز هم چون به مدارک و مآخذ تاریخی توسل می‌جویند، جای بحث و گفتگو و نقد و رد برای محققان اسلامی باقی می‌ماند چنانکه استاد، محمد غزالی مصری^{۳۳} در کتاب: «دفاع عن العقیده و الشریعة» شبهات گلدزیهر را پاسخ داده و اینجانب نیز در خلال سه جلد

۳۱- به کتاب: «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی» جزء ۶، صفحه ۳۳۳ که گردآورده جمعی از خاورشناسان اروپایی است نگاه کنید.

۳۲- انجیل لوقا، باب پنجم.

۳۳- از دعوتگران اسلامی و دانشمندان معاصر است و تألیفات ارزنده‌ای در مباحث دینی دارد.

کتاب^{۳۴} «خیانت در گزارش تاریخ» برخی از آراء خاورشناسان را نقد کرده‌ام.

سلمان رشدی و بازگشت به قرون وسطی!

اما کار سلمان رشدی از مقوله دیگری است، او رمان نویسی و قصه پردازی را بهانه قرار داده تا به مقدسات دینی ناسزا بگوید! او «تخیل» را با «واقعیت» درهم آمیخته تا به سهولت، بزرگان دین را در معرض توهین قرار دهد. او در پی مدارک و مآخذ برای سخنان خود بر نمی آید بهمین جهت، صفحات کتاب وی از ارجاع به منابع تاریخی خالی است. چیزی که برای سلمان رشدی اهمیت دارد و «پیام نهایی» او شمرده می شود، انکار دیانت و سبک شمردن اخلاق و تشویق خواننده به ثروت اندوزی و عشرت طلبی است! در پشت سرش نیز سیاست های شوم غربی ایستاده اند و از وی حمایت می کنند. بنابراین کار تازه او درباره پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نوعی ارتجاع و واپس گرایی شمرده می شود. بازگشتی انحطاط آمیز به قرون وسطی است، بازگشت به روزگاری است که استشهاده و استدلال در برابر اسلام، جای خود را به افتراء و استهزاء داده بود و خیالبافی و افسانه سرایی بجای پژوهشهای تاریخی حکومت می کرد. بنابراین شگفت آور نیست که ملاحظه کنیم سلمان رشدی بهنگام یادآوردن نام پیامبر (ص) واژه ماهونده (به معنای تاریکی) را به کار می برد زیرا این واژه چنانکه پروفیسور انگلیسی مونتهگمری وات در کتاب: «محمد، پیامبر و سیاستمدار» آورده در اروپای قرون وسطی برای استهزاء پیامبر اسلام (ص) بکار برده می شده^{۳۵} و سلمان رشدی، نویسنده ای گهنة اندیش و قرون وسطایی است که خود را هندی مترقی و انگلیسی متحد نشان می دهد!

و شگفت از سیاستمداران عقب افتاده ای که سلمان رشدی را برای رویارویی با اسلام و مسلمانان برگزیده یا تشویق کرده اند، آیا آنها، پهلوانی نیرومندتر از وی برای پای نهادن در این میدان سراغ نداشتند؟ آیا دیگر کشیش متعصب ولی پُر مطالعه ای همچون «هانری لامنس» در دستگاه عریض و طویلشان یافت نمی شد؟! آیا آنان، یهودی حدیث ساز ولی با سوادی چون «ایگناس گلدزیهر» در مؤسسات شرقشناسی خود پیدا نکردند، که دست بدامان سلمان رشدی زدند؟! اگر چنین باشد باید گفت معلوم می شود که خاورشناسی دلخواه سیاستمداران، به حالت احتضار افتاده و در لحظه های جان دادن است!

۳۴- جلد چهارم این کتاب نیز در دست تألیف است.

* Mahound

۳۵- به کتاب: «محمد، پیامبر و سیاستمدار» ترجمه اسماعیل والی زاده، صفحه ۲۸۹ نگاه کنید.

ما خوب می دانیم که نگارش کتاب: «آیات شیطانی» به قلم سلمان رشدی، بمنزله واکنشی خصمانه در برابر انقلاب اخیر ایران شمرده می شود و همانگونه که پس از جنگهای صلیبی، سیاستمداران غرب دشنامنامه هایی را بر ضد اسلام و پیامبر بزرگش انتشار دادند امروز نیز در صدد برآمده اند تا تبلیغات ضد غربی ایران را بدینوسیله پاسخ گویند! (چنانکه کتاب سلمان رشدی بوضوح از انقلاب ایران بدگویی می کند) ولی:

اولاً: کشور ایران تنها کشور اسلامی در جهان نیست تا سیاستمداران غرب بمحض خشمناک شدن از ایرانیان، با اسلام به خصومت برخیزند. اسلام، فرهنگ عظیم و گسترده ای است که نزدیک به یک میلیارد انسان را در سراسر گیتی زیر پوشش خود دارد و اهانت به مقدسات این قشر عظیم البته در روابط آنها با غرب اثر منفی می گذارد و مشکلاتی را فراهم می آورد که رویهمرفته بنفع سیاست غربی نیست چنانکه در گردهم آییهای مسلمانان دنیا و اعتراضات شدید ایشان به رشدی و حمایت کنندگانش، این معنا نمودار شد.

ثانیاً: رویارویی ظفرمندانه! با یک فرهنگ ریشه دار و ژرف و پهناور که هزاران دانشمند چون: بیرونی و ابن سینا و ابن رشد و غزالی و رازی و ابن هبیم ... و جز ایشان را پرورش داده، هرگز با زشت گویی و استهزاء و دروغپردازی ممکن نیست. آیا سیاستمداران غرب و بویژه دیپلماتهای انگلیس (یعنی پناهگاه سلمان رشدی) اینمعنای ساده را نفهمیده اند؟! ثالثاً: بزرگان گفته اند: «آزموده را، آزمون خطا است» آری، بدخواهان اسلام در غرب،

پیش از این تجربه کرده اند که مبارزه با پیامبر گرامی اسلام (ص) از راه استهزاء و افتراء بجایی نمی رسد و به نتیجه دلخواه نمی انجامد و چندی نمی گذرد که پژوهشگرانی منصف از میان خودشان برمی خیزند و به نفی و ردّ تهمت ها همت می گمارند و «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» می نگارند! بنابراین، خطای گذشته را نباید از سرگرفت بویژه که امروز دانش و فرهنگ بشر توسعه یافته و ارتباط مردم جهان با یکدیگر بیش از روزگار پیشین شده و از طرفی، محققان اسلامی نیز خاموشی نمی گیرند و بزودی از چهره زشت تهمت ها پرده بر می گیرند و ندای ایشان در رسوایی دروغپردازان به همه جا می رسد و آرزوی دشمنان نقش بر آب می شود!

رابعاً: سلمان رشدی در آیات شیطانی خود! نه تنها پیامبر و الامقام اسلام و همسران و یاران او را به استهزاء گرفته بلکه بنیاد دیانت را انکار نموده و تشویق چنین کسی در اینروزگار که مغرب زمین از ضعف خداپرستی و اخلاق، ضربه های زیانبار می خورد، به

مصلحت غرب تمام نمی شود و اقدامی است که بر آتش الحاد و فساد دامن می زند و بحران معنویت را در آنجا افزونتر می کند.

سیاستمداران غربی که خود را به منافع کشورشان علاقمند نشان می دهند، اگر از ما نویسندگان اسلامی و پیروان محمد (ص) سخن حق رانمی شنوند، لااقل به اندرز بزرگان و دانشمندان خود گوش فرا دهند و دشمنی با خویشان را به کنار نهند که بقول دانشمند شهیر فرانسوی: لوئی دوبرگلی:

«خطر یک تمدن خیلی پیشرفته در خود آن تمدن نیست بلکه اگر در آنجا بموازات پیشرفتهای مادی، ترقی روحانی ایجاد نشود خطری پدید می آید که آن را محصول عدم تعادل باید شمرد»^{۳۶}.

آری، امروز کشورهای غربی بدام این خطر جدی در افتاده اند و اختلاف سطح مادیات و معنویات، آسیب های سختی بر آنان وارد ساخته و رواج فساد و اعتیادهای ویرانگر و بیماریهای روحی و جنسی (مانند ایدز و غیره) در آندیار، گواه روشنی بر این مدعا شده می شود.

پس بکجا می روید؟ و چرا بجای درمان دردهای خود، با درمانگران این بیماریها یعنی پیامبران خدا، سرعناد و لجاج دارید؟!

چرا به الحاد و فساد که تعادل تمدن شما را برهم می زند، برای تاخت و تاز میدان می دهید؟ چرا از امثال سلمان رشدی در اعلان کفر بخدا و انکار ادیان و تمسخر پاکدامنی و تقوی، پشتیبانی می کنید و جایزه های پیاپی به او می بخشید؟ ...

ترفند رشدی در شیوه نگارش

سلمان رشدی در نگارش «آیات شیطانی» از سبک «رئالسم جادویی» پیروی می کند. وی اسامی تاریخی را تغییر می دهد و رویدادها را دگرگون می سازد و تخیل را با واقعیت می آمیزد و در اینکار، هیچ قانون و ضابطه ای را هم رعایت نمی کند و «دل تنگش هر چه می خواهد، می گوید!». سبک مزبور اگر هم در داستان نویسی و افسانه سرایی مفید باشد ولی بی تردید برای شرح احوال بزرگان، بهیچوجه مناسب نیست. بویژه برای بیان سیرت پیامبری که تاریخ زندگی و سوانح حیاتش در دسترس همه قرار دارد بکلی بی معنی

۳۶- به کتاب: «نور و ماده Matiere et Lumiere» اثر لوئی دوبرگلی، فصل مربوط به «ماشین روح» رجوع شود.

شمرده می شود. چه لزومی دارد که ما در شرح زندگی محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - به پنداریافی و حادثه تراشی روی آوریم و هر چه دلخواهمان باشد از رطب و یا بس بهم بیافیم؟

روشن است که گزینش این سبک از سوی سلمان رشدی، نوعی حيله و ترفند بشمار می رود تا از اینراه بآسانی بتواند به پیامبر پاک اسلام (ص) اهانت ورزد یا کسانی را در معرض اتهام قرار دهد و در عین حال، راه انکار و حاشا کردن هم برویش باز باشد!^{۳۷} گواه ما در این مقام سخن خود سلمان رشدی است که ضمن کتاب «شرم» درباره اسلوب نوشتارش چنین می نگارد:

«خوشبختانه آنچه می نویسم نوعی افسانه امروزی است، بنابراین مسأله ای ندارم، به کسی بر نمی خورم، گفته هایم را خیلی جدی نمی گیرند. در نتیجه، لزومی هم ندارد که علیه من اقدامی بکنند، چه راحت!^{۳۸}»

این تعلیل، نشان می دهد که رشدی در صدد بوده تا مسائلی را مطرح سازد که اگر آنها را بی پرده ابراز می داشته بیم آن می رفته است که اقداماتی خطرناک بر ضد وی صورت پذیرد و پیدا است که مسائل مزبور از نوع مخالفت های خاورشناسان با اسلام یا مطلق دینان نبوده است زیرا در اینصورت حداقلاً بیم سلمان رشدی بدانجا می انجامد که کسی از مسلمانان پاسخی به وی دهد یا یکی از دینداران بر ضد سخنانش، رساله ای بنگارد. پس نوشتاری که اقدامات خطرناکی در پی داشته، چه سخنانی می توانسته باشد؟

حقیقت آنستکه سلمان رشدی تصمیم داشته تا راه بدگویی به شخصیت ها و متهم ساختن آنها را در پیش گیرد چنانکه کتاب آیات شیطانی بر این تصمیم گواهی می دهد و گواه دیگری که این مقصود را روشنتر می سازد برخورد اتهام آمیز سلمان رشدی با نخست وزیر پیشین هند ایندیرا گاندی است!

ماجرای مزبور از اینقرار است که سلمان رشدی در چاپ اول کتاب: «بچه های نیمه

۳۷- چنانکه پس از انتشار کتاب «آیات شیطانی» و انعکاس شدید آن، رشدی ضمن نامه ای خطاب به نخست وزیر هند نوشت: «کتاب درباره اسلام نیست، اینکتاب درباره هجرت و تناسخ و جدایی روح و عشق و مرگ و لندن و بمبئی سخن می گوید»!! در حالی که پیش از غوغای مزبور، در مصاحبه با خبرنگار مجله «هند امروز» گفته بود: «... من (در این کتاب) درباره دین اسلام سخن گفته ام زیرا بیشتر اطلاعات من درباره همین دین بوده است.»!!

شب» یعنی در سال ۱۹۸۱، با کمال وضوح ایندیرا گاندی را متهم ساخت که با بی توجهی خود، موجب مرگ شوهرش فیروز گاندی شده است و در اینباره می نویسد:

«آقای فیروز گاندی در سال ۱۹۶۰ درس چهارم و هفتم سالگی، بر اثر سکتۀ قلبی درگذشت. اغلب گفته می شود که سانجای پسر کوچکتر خانم گاندی، او را مسئول می داند که با بی توجهی به پدرش باعث مرگ او شده است. به همین دلیل، مادرش را آنچنان زیر سلطه کشیده است که در هیچ موردی نمی تواند به او نه بگوید.»^{۳۹}!

آیا چنین اتهامی تنها بدلیل اینکه: «اغلب گفته می شود...!» قابل اثبات است؟ و آیا هیچکس حق دارد که با شنیدن شایعه ای، دیگری را به قتل متهم سازد و سپس آنرا در کتاب خود ثبت نماید و در هزاران نسخه بنظر عموم برساند؟

باری، ایندیرا گاندی از سلمان رشدی و ناشر کتاب وی، بمراجع قضائی شکایت نمود و این هر دو تن، در دادگاه مجرم شناخته شدند. دادگاه (در سال ۱۹۸۴) سلمان رشدی و ناشر کتابش را محکوم کرد که از بانو گاندی رسماً پوزش بخواهند ضمناً ناشر کتاب موظف گشت تا تمام هزینه دادگاه را بپردازد و در چاپهای بعدی، اتهام ایندیرا گاندی را از متن کتاب حذف کند و همچنین سخنان توهین آمیز رشدی را نسبت به مردم هند از آنکتاب بردارد.

اتهام سلمان رشدی درباره نخست وزیر هند چنانکه بنظر خوانندگان رسید، اتهامی صریح و بی پرده بود و همین صراحت برای رشدی مایۀ گرفتاری و بدنامی شد. بنابراین، نویسنده «آیات شیطان» درصدد برآمد تا در کتاب تازه خود راه دیگری را بپیماید و پیامبر بزرگ اسلام (ص) و همسران پاکدامن و یاران ارجمند او را با اسلوبی غیر صریح، مورد اتهام قرار دهد. اینستکه بسوی «رئالیزم جادویی» که قبلاً هم با آن سرو کار داشت، دست توسل دراز کرد تا خیالش از اقدام مخالفان، آسوده بماند. ولی چنانکه می دانید این سبک نفرین شده! برای او معجزه ای ببار نیاورد و بزودی فتوای قتلش صادر شد!

باید توجه داشت که اگر شیوۀ نگارش مزبور در «بیوگرافی نویسی» رواج یابد و نویسندگان دنیا بخواهند شرح زندگانی بزرگان عالم را بصورتی غیر مستند و تخیلی بنگارند و از تهمت و دروغ درباره آنها دریغ ندارند! در آنصورت، ارزش و احترام افراد خدمتگذار و فداکار در جوامع بشری تنزل می یابد و مایۀ دلسردی و یأس آنان فراهم می آید و البته زیانهایی که از اینراه به فرهنگ و تمدن بشر خواهد رسید قابل انکار و احصاء نیست. و چه

* Midnight's children

۳۹- بچه های نیمه شب، اثر سلمان رشدی، ترجمۀ مهدی سبحانی، صفحه ۶۲۷.

بسا خود سیاستمداران غربی که امروز از سلمان رشدی حمایت می‌کنند، در دام همین اسلوب تاریخ‌نگاری! بیافتند و در معرض افتراهای گوناگون قرار گیرند.

ما از طرفداران سلمان رشدی در غرب می‌پرسیم که اگر نویسنده‌ای مثلاً به نگارش بیوگرافی آلبرت اینشتین فیزیک‌دان بزرگ جهان، دست بزند و در خلال آن بتصریح و کنایه، دانشمند نامبرده را مورد سخریه و اهانت قرار دهد و ادعا کند که اینشتین، تئوری «نسبیت» را از فلان مرد شرقی دزدیده و گرنه خود، یک قاچاقچی مواد مخدر و سردهسته گانگسترها بوده است! آیا شما مردم متمدن، کار این نویسنده پریشان‌گفتار را زشت نمی‌شمید و او را در خور ملامت و مذمت نمی‌دانید؟ و چنانچه نویسنده مزبور بهنگام رویارویی با سرزنشهای شما، عذر آورد که: «کتاب من ساختاری تخیلی و رؤیا گونه دارد و از اینرو اجازه داشتم که اینشتین را به سخریه گیرم!» آیا عذرش را می‌پذیرید و در اهانت به اینشتین وی را مجاز می‌شمارید؟

یقیناً کسی که به دانش و تحقیق ارج می‌نهد و حکیمان و دانشمندان را محترم می‌دارد، به پرسشهای گذشته پاسخ منفی خواهد داد و هرگز نمی‌پذیرد که نویسندگان کج اندیش به بهانه «خیال پردازی» دانشمندان جهان را مورد اهانت قرار دهند و از احترام و اعتبار ایشان در نظر مردمان بکاهند. پس چگونه توقع دارند که مسلمانان اجازه دهند کسی همچون سلمان رشدی، به پیامبر مقدس اسلام (ص) و همسران و یارانش اهانت ورزد و آنگاه عذر آورد که:

«این کتاب، ساختاری خیالی و رؤیا گونه دارد»!

ما گمان نمی‌کنیم که حتی خود سلمان رشدی بپذیرد که نویسنده‌ای در شرح زندگانی وی قلمفرسایی کند و در خلال نوشتارش، اعمال زشت و تنفرانگیزی را بدو نسبت دهد و عذرش این باشد که من آن بیوگرافی را در عالم تخیل و رؤیا تهیه کرده‌ام! مگر آنکه سلمان رشدی اساساً بدی و زشتی را باور نداشته باشد و هر کاری را نسبت بخود خوب و زیبا بشمارد که در اینصورت فتوای قتلش را نیز باید اقدامی برازنده تلقی کند!

حقارت سلمان رشدی

رشدی که در کار نویسندگی، نه از ذوق و لُتر برخوردار است که لااقل بدست‌اویز تحریف تاریخ، افسانه‌ای هنرمندانه بیافریند و هیجان خواننده را برانگیزد و نه حوصله مطالعه و تتبع لاف‌های گلدزیهر را دارد که کتاب خود را از مراجع و مآخذ گوناگون پر کند هر چند مانند

آندوتن، با غرض ورزی به گزارشهای تاریخی بنگرد! هنر او در آیات شیطانی اش، تغییر نامها و دشنامگویی به شخصیت ها، و پرکردن فضای داستان از رویدادهای جنسی است! و این امر بر حقارت سلمان رشدی در کار نویسندگی دلالت می کند چرا که آمیختن واقعیت با تخیلات شهوانی و انباشتن کتاب از زشتگویی، پست ترین نوع نویسندگی بشمار می آید که نفوس حقیری از نویسندگان بدان اقبال می کنند و نیز معمولاً مورد پسند کسانی از خوانندگان قرار می گیرد که با نویسنده داستان، سنخیت روحی و تجانس فکری دارند.

آری رشدی، کتاب خود را با دشنامهای گوناگون به یاران پیامبر (ص) همچون مثلاً ثقاله (برای سلمان و خالد و بلال) و کودکانها و دلکها و لندهورسیاه (برای بلال محرومیت کشیده و شکنجه دیده) و امثال این ناسزاها آراسته است! و همچنین بخش مبسوطی از کتابش را به توصیف «فاحشه خانه ای» اختصاص داده که زنانی بدکار در آنجا بخدمت مشغولند! و رشدی نام همسران پاک پیامبر اسلام (ص) را بر این روسپیان آلوده نهاده و در طول کتاب، بتدریج زنان پیامبر (ص) را بلحاظ هویت، جانشین آنها می کند. در سطوح دیگر کتاب نیز مسائل جنسی، بگونه ای انحراف آمیز جلوه داده می شود مثلاً در آنجا که «صلاح الدین چامچا» توسط مردی در خانه پدرش مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد، یا در آنجا که سرپرست جبرئیل (جوان هندی) با وی به عمل شنیع می پردازد. پس شگفت آور نیست که کتاب «آیات شیطانی» در مغرب زمین، مایه شادمانی و پسند خاطر کسانی واقع شده باشد که به حمایت از «همجنس گرایی» شهرت دارند و یا از روسپیگری و اهل فحشاء جانبداری می کنند! چنانکه نشریه بدنام «اسکرو» چاپ نیویورک که بلندگوی روسپیان و منحرفان بشمار می آید، از کتاب «آیات شیطانی» سرسخنه حمایت کرده است! ... از سوی دیگر گیلون ریتکن، ناشر کتاب رشدی از یهودیان انگلیس شمرده می شود و برخی از نشریات یهودی نیز دفاع از رشدی را با حرارت بعهد گرفته اند مانند روزنامه انگلیسی ساندی تایمز که بمدیریت یهودی مشهور، رابرت مردوخ منتشر می شود. سرپرست این روزنامه ضمن تعریف و تمجید از هنر رشدی! بمقامات مربوطه پیشنهاد نموده که جایزه ادبی سالانه انگلیس را به وی اختصاص دهند و این پیشنهاد بموقع قبول می افتد و جوایز سنگینی به رشدی داده می شود!^۴ بعلاوه، دولت انگلیس در عمل نیز حمایت خود را از رشدی اعلان می دارد. این

* an enormous black

۴۱- روزنامه ها نوشته اند: هنگامی که سلمان رشدی کتاب آیات شیطانی را برای چاپ آماده کرد، ۶ بنگاه انتشاراتی که اغلب بوسیله صهیونیستها اداره می شد از کار رشدی استقبال نمودند و سرانجام، انتشارات "پنگوئن" با پیشنهاد پرداخت ۵۸۰/۰۰۰ پوند

همه تأیید و تشویق، آن هم درباره یک قصه نویسی بی مایه، اهل فکرت را بدین گمان می افکند که سلمان رشدی از آتشخور دیگری سیراب می گردد و بجای خدمت به فرهنگ و هنر، در خدمت توطئه های یهودیان و سیاست بازیهای بریتانیای کبیر! نقش بازی می کند.

اساساً معلومات رشدی درباره سیرت نبوی (ص) در حدی نیست که بتواند بصورتی ژرف و محققانه در این زمینه اظهار نظر کند و مخصوصاً ابعاد معنوی اسلام را بخوبی بشناسد زیرا که او در سن ۱۳ سالگی ترک وطن کرده و از هندوستان، رهسپار انگلیس شده است و در انگلیس نیز از معنویات اسلام بهره ای نبرده، پس چگونه می تواند از این معنی سخن بگوید و صاحب نظر شمرده شود؟!

در اثبات این مسئله لزومی ندارد که ما قلمفرسایی کنیم و سخن را طولانی نماییم زیرا خود سلمان رشدی ضمن کتاب «شرم» بر فقر معنوی خویش اعتراف نموده و در اینباره نوشته است: «وقتی کسی از سرزمین زادگاهش واکنده می شود، او را مهاجر می نامند. وقتی کشوری این کار را می کند (مثلاً بنگلادش) کارش را جدایی با انفصال می گویند. میدانید بهترین ویژگی آدمهای مهاجر و کشورهای جدا شده چیست؟ به نظر من، امیدواری است ... میدانید بدترین ویژگی آنها چیست؟ اینست که چمدانهایشان خالی است! منظورم چمدانهای معنوی است و نه آنهایی که از چرم و مقوّا ساخته شده است و تک و توکی یادگارهای معنی باخته در آنها یافت می شود. ما فقط از زادگاهمان واکنده نشده ایم، از تاریخ و یاد و زمان هم جدا شده ایم، شاید من هم چنین آدمی باشم و پاکستان هم چنین کشوری^{۴۲}».

ما اعتراف رشدی را درباره اینکه «چمدانهای معنویش خالی است»! می پذیریم و چون به کتاب «آیات شیطانی» نظر می افکنیم، خلأ معنوی و اخلاقی و فرهنگی را در نویسنده کتاب کاملاً درک می کنیم چرا که متأسفانه کتاب مزبور را سرشار از غلط گویی و انباشته از صحنه های زشت و تیره می بینیم. افسانه سازیهای رشدی با هیچ مدرک و مأخذی قابل تطبیق نیست و جز عالم خیال! مرجعی برای آنها نتوان پیدا کرد. رشدی از ساختن و بهم انداختن این افسانه ها دو غرض اساسی را دنبال می کند، یکی آنکه می کوشد تا وحی محمّدی (ص) را بکلی منکر شود و دیگر آنکه سعی دارد همسران و نزدیکان پیامبر (ص) را به فساد متهم سازد. اما در هیچیک از اهداف خود موفق نیست زیرا برای اثبات نخستین هدفش این دروغ را از خود بافته که: سلمان پارسی (صحابی گرانقدر پیامبر) مردی شرابخواره

به نویسنده، چاپ و نشر کتاب او را بعهدہ گرفت. آیا این سرمایه گذاری کلان برای چاپ

کتابی برضد اسلام، توطئه آمیز بنظر نمی رسد؟!

۴۲- کتاب «شرم» اثر سلمان رشدی، ترجمه مهدی سبحانی، صفحه ۱۰۰.

و زن باره بود! ضمناً در شمار «نویسندگان وحی» نیز درآمد! سپس به میل خود آیات قرآن را تغییر می داد و حتی آیه سازی می کرد! و عجب آنکه پیامبر اسلام (ص) در نمی یافت که آیات اصیل قرآنی کدامین بوده و ساخته دروغین سلمان کدام است! از همینرو، سلمان دست از ایمان برداشت و به ارتداد گرایید.^{۴۳} رشدی از نگارش این قصه می خواهد خواننده را در وحی محمدی به انکار وادارد و در اعتقاد به صدق پیامبر (ص) رخنه پدید آورد با اینکه:

اولاً: مدارک تاریخی در گزارش از زهد و پارسایی و حقیقت جویی سلمان، همداستاند و همگی استواری او را در ایمان به پیامبر اسلام (ص) تا پایان زندگی یاد می کنند. سلمان رشدی اگر عادت ندارد که در این باره، به تواریخ و اسناد اصیل عرب بنگرد لااقل، به کتاب: «سلمان پاک و شکوفه های معنویت اسلام در ایران» اثر پروفیسور ماسینیون، پژوهشگر شهیر فرانسوی نگاه کند و قدری خجالت بکشد!

ثانیاً: در هیچیک از مآخذ تاریخی نیامده که سلمان پارسی از جمله نویسندگان وحی (مانند علی بن ابی طالب و عثمان بن عفان و زید بن ثابت و دیگران) بوده تا چه رسد به آنکه وحی نبوی (ص) را بدلخواه خود دگرگون کرده باشد!

ثالثاً: قرآن کریم همه سخنوران عرب را فراخوانده تا اگر در وحی قرآنی تردیدی دارند بکوشند تا دست کم یک سوره همچون سوره های قرآن بسازند و بنمایش گذارند.^{۴۴} و از میان آنهمه عربهای فصیح — از شاعر و خطیب — که با اسلام سردشمنی داشتند، یکتا هم نتوانست چنین هنری از خود نشان دهد. آنوقت چگونه سلمان پارسی زبان، که عمری در میان غیر عرب گذرانده، از راه رسیده و چنان سوره هایی ساخته که حتی خود پیامبر (ص) هم عبارات عربی او را از آیات بلیغ قرآنی باز نشناخته است؟! آخر دروغ هم حد و حسابی

۴۳ — در این افسانه، رشدی ماجرای عبدالله بن سعد بن ابی سرح را تحریف کرده و سلمان پاک را بجای او نهاده است؛ عبدالله هم هیچ گاه توان آیه سازی نداشت بلکه بقول طبری (جامع البیان ج ۷ ص ۲۷۳) و دیگران، نامهای خداوند را در مقاطع آیات قرآنی تغییر می داد و مثلاً به جای: (عزیز حکیم) دو کلمه (غفور رحیم) را می نشانند و البته پیامبر اکرم (ص) از خیانت او آگاه شد و از اینرو به مکه گریخت و در فتح این شهر مورد عفو رسول خدا (ص) قرار گرفت.

* Salmân Pâk et les prémices Spirituelles de L'Islam Iranien

۴۴ — اشاره به این آیه کریمه است که: «وإن كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءكم من دون الله إن كنتم صادقين (البقرة/ ۲۳)»

یعنی: «اگر از آنچه بر بنده خویش (محمد) فرو فرستادیم در شک اندرید پس سوره ای همانند آنرا بیاورید و گواهان خود را که غیر خدای یگانه اند به کمک فراخوانید، اگر راستگوید».

دارد!

رشدی در پی دروغ‌پردازیه‌های گذشته‌اش، می‌کوشد تا سلمان پارسی را در صحنه‌های دیگر نیز به مخالفت با پیامبر متهم سازد تا این اندیشه را در خواننده تقویت کند که سلمان، بهیچوجه وحی محمدی را باور نداشت، مثلاً افسانهٔ دراز و مکرری پیش آورده مبنی بر اینکه بت پرستان عرب به پیامبر پیشنهاد کردند که با آنها از راه سازش درآید و خدایان ایشان را بستاند. پیامبر (ص) در انجام این عمل با سلمان پارسی رایزنی کرد و سلمان با اقدام بدینکار آشکارا مخالفت ورزید ولی پیامبر (ص) بی اعتناء به رأی وی به ستایش بت‌ها پرداخت! با آنکه همهٔ تواریخ اتفاق دارند که پیشنهاد بت پرستان بروزگار قبل از هجرت یعنی دوران مکه مربوط می‌شود و سلمان پارسی چنانکه ابن هشام^{۴۵} و ابن سعد^{۴۶} و دیگران آورده‌اند در دوران مدینه، بحضور پیامبر (ص) رسید و در مکه از سلمان پارسی خبری نبود! بعلاوه، قرآن کریم از این ماجرای بروشنی حکایت نموده و به تصریح آورده است که پیامبر (ص) به توفیق خدا از تمایل به پیشنهاد مشرکان خودداری نمود که اگر چنان نکرده بود سخت گرفتار عقوبت و مجازات می‌شد^{۴۷}! پس سلمان رشدی جز اتهام و افتراء چه دلیلی بر ادعای خود دارد؟

اما در مورد همسران پیامبر (ص) باید دانست که محمد بن عبدالله (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ) در حالی که بیست و پنج سال داشت با خدیجه (ع) که پانزده سال بزرگتر از وی بود ازدواج کرد و تا خدیجه در دنیا می‌زیست همسر دیگری برنگزید و خدیجه در حدود ۶۵ سالگی وفات کرد. بنابراین، پیامبر اسلام (ص) تمام دوران جوانی خود را با تنها همسرش بسر آورد و اگر مردی هوسباز بود با توجه به رواج چند همسری در مکه، می‌توانست در ایندوران همسرانی دیگر نیز انتخاب کند. البته بعد از آنکه خدیجه رخت از این جهان برپست پیامبر زنانی را به ازدواج خود درآورد. اما در این زناشویی‌ها، هرگز از اهداف مقدس خود دور نشد و مصالح جامعهٔ عربی را از یاد نبرد بدینمعنی که ازدواجهای او مایهٔ

۴۵- به سیره ابن هشام، القسم الأول، صفحه ۲۱۹ بنگرید.

۴۶- به طبقات ابن سعد، الجزء الرابع، صفحه ۵۶ نگاه کنید.

۴۷- اشاره به این آیه کریمه است که: وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئْنَا لَقَدْ كَدَتِ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا. اِذَا لَأَذْنُكَ أَضَعُ الْحَيٰوةَ وَضَعُ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (الإسراء/ ۷۴ و ۷۵)

یعنی: «اگر نه آن بود که پایداریت داده بودیم نزدیک بود که اندکی به آنان متمایل شوی. آنگاه تو را دو چندان در دنیا و دو چندان در آخرت عذاب می‌کردیم و سپس برای خود هیچ یآوری در برابر ما نمی‌یافتی».

ایجاد رابطه با قبائل عرب، و ترک جنگ و خونریزی، و نقض رسوم خرافی، و سرپرستی زنانی که شوهرانشان در جنگ کشته شده بودند و امثال این مصالح می شد که شرح یکایک این امور در این رساله کوتاه نمی گنجد و ما در بخش چهارم از کتاب «خیانت در گزارش تاریخ» در این زمینه بطور گسترده سخن گفته ایم و از کسانی که در غرب بسر می برند و بر چند همسری پیامبر ما خرده می گیرند در شگفت هستیم مگر «کتاب مقدس» خود را نخوانده اند که گزارش می دهد پیامبرانی چون ابراهیم و یعقوب و داود و سلیمان علیهم السلام هر کدام بیش از یک همسر داشتند؟ پس چرا به پیامبران مزبور اعتراض ندارند؟ اما چنانچه بر هیچ دینی پایبند نیستند، شگفتی ما از ایشان افزونتر است! زیرا که ایندسته هر چند رسماً از یک همسر برخوردارند ولی در عمل با دهها زن ارتباط جنسی دارند و هیچ قید و شرطی را نیز در اینکار لازم نمی شمردند، آنگاه از مسلمانان که برای چند همسری، شرائطی بس دشوار را باید تحمّل کنند عیب می گیرند! یا بر پیامبر بزرگشان اهانت روا میدارند. آیا اینکار، شرط انصاف است؟!

اما زشتی کار سلمان رشدی که به همسران پاک پیامبر (ص) جسارت ورزیده از همه بیشتر است زیرا که اگر او یکبار تاریخ عصر نبوی را خوانده بود بخوبی در می یافت که مسلمانان در آنروزگار چه ارج و احترامی برای پیامبر خدا (ص) و همسرانش قائل بودند بطوریکه، هر کدام از آنان را «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی مادر روحانی خود می شمردند، آری چنان زنان مقدسی را با روسپیان خیابانهای انگلیس، سنجیدن! بخوبی نشان می دهد که چمدانهای خالی سلمان رشدی را در انگلیس از چه اخلاقی پر کرده اند.

ای آزادی! بنام توجه جنایتها که نکرده اند؟!

برخی از روزنامه نگاران غربی همینکه ملاحظه کردند مسلمانان از تهمت های سلمان رشدی خشمگین و خروشان شده اند، بانگ و فریاد برآوردند که: «ای داد! پس آزادی کجا رفت؟!» حقاً که ایندسته، مفهوم آزادی را در نیافته و یا عمداً آنرا تحریف کرده اند. شک نیست که آزادی افراد، امری ارجمند و محترم است اما حدود آن تا کجا است؟ آری، آزادی فرد تا آنجا می تواند گسترده باشد که برای دیگران زیانی ببار نیاورد، یعنی آزادی ایشان را سلب نکند و آبرو و حیثیت آنان را به بازی نگیرد. و فهم این مسئله در قرن بیستم کاری دشوار نیست که به توضیح و تمثیل نیاز افتد. اسلام هم می گوید که انسانها آزادند، اما نه آزاد برای آنکه بدیگران تهمت زنند و ناسزا بگویند و جامعه را بفریبند...! این چنین آزادی، از زهر کشنده برای جامعه انسانی خطرناک تر است! آیا می توان باور کرد که روزنامه نگاران غربی این حقیقت را نمی دانند؟! شگفتا که چون سلمان رشدی در

کتاب «بچه‌های نیمه شب» ایندی را گاندی را بدون دلیل، مورد اتهام قرار داد و آنگاه در دادگاه مجرم و محکوم شناخته شد، کسی از روزنامه نگاران مزبور به رای دادگاه اعتراضی نکرد و آنرا برخلاف آزادی نشمرد ولی اینک که مسلمانان گیتی از تهمت‌ها و دروغ‌پردازیهای رشدی خشنماک شده‌اند، آقایان، سنگ آزادی به سینه می‌زنند! تاجر نخست وزیر انگلیس، به نام «آزادی» از سلمان رشدی حمایت می‌کند ولی خود وی دستور می‌دهد تا کتاب «شناسایی و شکار جاسوس*» را در انگلیس توقیف کنند و نسخه‌های آنرا جمع آورند! چرا؟ برای اینکه پیتر رایت نویسنده این کتاب، از وحشیگری سازمانهای جاسوسی انگلیس پرده برداشته است!

روزنامه‌ها نوشته‌اند که دنیس لمون، نویسنده مجله «کی نیوز» در سال ۱۹۷۹، به جرم نگارش سخنانی کفرآمیز به ۹ سال حبس و پرداخت ۵۰۰ پوند جریمه، در انگلستان محکوم شد. بنظر آقایان، این حکم با آزادی مبیانت نداشته ولی محکومیت سلمان رشدی مخالف و مباین با آزادی محسوب می‌شود!

برخی از غربی‌ها بدون توجه به کتب دینی خود، ادعا می‌کنند که قرآن در محکوم شمردن کسانی که به پیامبر اسلام توهین روا می‌دارند به راه افراط رفته است! گویا این افراد یکبار «کتاب مقدس» را نخوانده‌اند و خبر ندارند که در تورات آمده است: هر کسی که پدر یا مادر خود را لعنت کند، البته کشته شود! (سفر لاویان، باب ۲۰). این حکم چنانکه ملاحظه می‌کنید برای کسانی است که بر پدر یا مادر خویش نفرین فرستند تا چه رسد بکسانی که بر خدایا پیامبرش ناسزا گویند! انجیل هم احکام تورات را تصدیق می‌کند و آنها را حکم خداوند می‌شمرد. با وجود این، در انجیل نیز می‌خوانیم که مسیح (ع) فرموده است: «هر که برادر خود را راقا^{۸۴} گوید مستحق قصاص باشد و هر که احمق گوید مستحق آتش جهنم بود!» (انجیل متی، باب ۵).

اما در سراسر قرآن کریم بهیچوجه سخن از این موضوع در میان نیست که ناسزاگویان به رسول خدا (ص) را چگونه باید کیفر داد؟ روش قرآن مجید در رویارویی با استهزاء کنندگان پیامبر، اینست که اهانت‌ها و سخریه‌ها و شبهات آنان را مطرح ساخته و بدانه‌ها پاسخ‌های منطقی می‌دهد یعنی با این زشتگوییها «مقابله فرهنگی» می‌کند تا بیمارهای

* Spay Catcher

۸۴- «راقا» واژه‌ای سریانی است که برای تحقیر افراد بکار می‌رفته و در «قاموس کتاب مقدس» اثر هاکس آنرا بمعنای «باطل» ترجمه کرده است.

روانی دشمنان، روبرو به بهبود نهد!

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز بسیاری از این ناسزاگویان و خائنان را بهنگام فتح مکه، مورد عفو و بخشایش خود قرار داد چنانکه سلمان رشدی با همه دشمنی و خصومتش، این فضیلت را درباره پیامبر اسلام نتوانسته انکار کند و در خلال داستان خود (بطور خلاصه) می نویسد: «سلمان را که مرتد شده بود پس از فتح، دستگیر کرده و نزد پیامبر می آورند، پیامبر فرمان قتل او را صادر می نماید ولی بلال میانجی شده و در نتیجه، پیامبر سلمان را عفو می کند و او با پولهایی که فراهم آورده بود بکشور خود باز می گردد»!

هر چند رشدی، صحنه مزبور را از خود ساخته و کمترین سند و مدرکی در تاریخ برای آن وجود ندارد ولی به هر صورت، رشدی روحیه پیامبر ارجمند اسلام (ص) را در عفو مجرمان بدین نحو بازگو می کند.

آری، در شرح سیره پیامبر اسلام (ص) ملاحظه می کنیم مورخان نوشته اند گهگاه که افرادی رسول گرامی (ص) را هجو می کردند و بویژه قبائل عرب را با اشعار هجوآمیز خود برضد پیامبر برمی انگیزخته و به جنگ و خونریزی تشویق می کردند، پیامبر (ص) نیز حکم اعدام این ناسزاگویان و شاعران فتنه انگیز را صادر می فرمود و اینکار را برای صیانت جامعه و حفظ مقدسات آن، امری لازم و بایسته می شمرد. چنانکه امروز هم اگر در میان مردم متمدن جهان، کسی رهبران بزرگ مردم را با استهزاء و بهتان و ناسزا به سخریه گیرد و احیاناً آشوب و خونریزی به راه اندازد، گمان ندارم از رویارویی شدید با قانون معاف شود. در پایان این رساله، از خدای بزرگ می خواهم که دیدگان اهل ادراک و انصاف را در سراسر گیتی بروی اسلام راستین بگشاید تا برتریهای این آئین خدایی را بچشم بصیرت ببینند و با پیوستن به آئین محمد (ص) سعادت حقیقی را دریابند.

ایران - تجریش - مصطفی حسینی طباطبائی

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- تورات
- ۳- انجیل لوقا
- ۴- تفسیر جامع البیان
- ۵- سیره رسول الله (ص)
- ۶- الطبقات الکبری
- ۷- مسئله وحی
- ۸- فرهنگ تاریخی و فلسفی
- ۹- تاریخ جنگهای صلیبی
- ۱۰- هلال و گل سرخ
- ۱۱- نخستین رویا روییهای اندیشه‌گران ایران
- ۱۲- روح القوانین
- ۱۳- اسلام از نظر ولتر
- ۱۴- قهرمانان و قهرمان پرستی (الأبطال)
- ۱۵- عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن
- ۱۶- محمد (ص) پیامبر و سیاستمدار
- ۱۷- الامام علی، صوت العدالة الإنسانية
- ۱۸- تاریخ اليهود فی بلاد العرب
- ۱۹- العقيدة و الشريعة فی الإسلام
- ۲۰- خیانت در گزارش تاریخ
- ۲۱- دفاع عن العقيدة و الشريعة
- ۲۲- المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی
- کتاب الهی
- منسوب به موسی (ع)
- لوقا
- ابو جعفر طبری
- ابن هشام
- ابن سعد
- مهندس مهدی بازرگان
- پیریل
- استیون رانسیمان
- چیو
- دکتر حائری
- منتسکیو
- دکتر حدیدی
- توماس کارلایل
- جان دیون پورت
- مونتگمری وات
- جرج جرداق
- اسرائیل و لفسنون
- ایگناس گلدرزیهر
- مصطفی حسینی طباطبائی
- محمد غزالی
- جمعی از خاورشناسان

- | | |
|---------------|---|
| لوئی دوبرگلی | ۲۳- نورو ماده |
| سلمان رشدی | ۲۴- آیات شیطانی |
| سلمان رشدی | ۲۵- شرم |
| سلمان رشدی | ۲۶- بچه‌های نیمه‌شب |
| پیتررایت | ۲۷- شناسایی و شکار جاسوس |
| لوئی ماسینیون | ۲۸- سلمان پاک و شکوفه‌های معنویت اسلام در ایران |
| لوئی مولاند | ۲۹- کلیات آثار ولتر |

